تقیه در اسلام

مقدمه

تقیه نوعی دستور حفاظتی و به عبارت دیگر رعایت اصل استتار حرکت در برابر دشمنان است. این مقوله نوعی رفتار عقلایی بوده که مورد تایید قرآن و سنت نبوی نیز هست . از سویی دیگر موضوع تقیه دارای ابعاد گسترده ای است و شبهاتی در خصوص این موضوع وارد شده است که در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف تقیه پرداخته شده است.

تقیه در لغت از ریشه "وقایه" به معنای حفظ چیزی از خطر و ضرر است. زبیدی در تاج العروس تقیه را به معنای بر حذر شدن و احتیاط از ضرر معنا کرده است. در اصطلاح شرعی ، تقیه عبارت است از: "اظهار کردن امری برخلاف حکم دین از طریق قول یا فعل به انگیزه حفظ جان یا مال یا شرف و آبروی خود یا دیگری. " سرخسی در المبسوط میگوید: "التقیة: أن یقی نفسه من العقوبة بما یظهره و ان کان یضمر خلافه؛ تقیه آن است که انسان جانش را با آنچه اظهار میدارد حفظ کند، ولو خلاف آن را در دل خود نگاه میدارد". ابن حجر عسقلانی میگوید: "التقیه: الحذر من اظهار ما فی النفس ـ من معتقد و غیره ـ للغیر؛ تقیه عبارت است از بر حذر کردن از اظهار آنچه در دل است ـ از اعتقاد و غیر آن ـ برای غیر". رشید رضا در تعریف تقیه میگوید: "ما یقال أو یفعل مخالفاً للحقّ لأجل توقّی الضرر؛ تقیه یعنی آنچه گفته میشود یا انجام میگیرد در حالی که مخالف حقّ است به جهت حفظ خود از ضرر".

ادله مشروعیّت تقیه

الف. نصوص قرآنی

۱ ـ "لا یَتَّخِذِ الْمُؤمِنُونَ الْکافِرینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ فی شَیءٍ اِلاّ اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ یُحَذِّرَکُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَ اِلَی اللهِ الْمَصیرُ؛نباید اهل ایمان مؤمنان را واگذاشته، از کافران دوست بگیرند، و هر کس چنین کند رابطه اش را با خدا بریده است، مگر برای برحذر بودن از شرّشان، و خدا شما را از

عقاب خود می‌ترساند، و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود."

سرخسی حنفی به این آیه بر جواز تقیه استدلال کرده است و نیز مراغی در تفسیر این آیه گفته است:

"علمای اسلام از این آیه جواز تقیه را استنباط کرده‌اند؛ یعنی این‌که انسان سخنی بگوید یا کاری انجام دهد که برخلاف حقّ باشد، برای جلوگیری از ضرری که از دشمن به جان یا آبرو و شرف یا مال وارد می‌شود".

۲ ـ"مَنْ کَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ اِیمانِهِ اِلاّ مَنْ اُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإیمانِ وَلکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ". مفاد آیه کریمه این است که هر کس پس از ایمان آوردن با قصد و اختیار کفر را برگزیند و اظهار کفر کند، مشمول غضب و عذاب الهی خواهد شد، مگر کسانی که مورد اکراه و اجبار واقع شوند، و با این که قلبشان سرشار از ایمان است، برای حفظ جان خویش اظهار کفر نمایند؛ چنین افرادی مشمول غضب و عذاب الهی نخواهند بود.

محدّثان و مفسرّان اسلامی نقل کرده‌اند که این آیه درباره عمار یاسر نازل شده است. وی و پدر و مادرش و عدّه‌ای از اصحاب پیامبر اکرم(ص) مورد شکنجه و آزار مشرکان واقع شدند.

یاسر و سمیه بر اثر شکنجه ها به شهادت رسیدند، و عمار چیزی به زبان آورد که مورد خواست مشرکان بود، بدین جهت از شکنجه مشرکان نجات یافت و جان خود را حفظ کرد. نسبت به عمل خود بیمناک گردید و با چشمان اشکبار نزد پیامبر اعظم(ص) آمد، و جریان را برای پیامبر(ص) بازگرو کرد.

آن حضرت، در حالی که او را نوازش می‌کرد، فرمود: " اگر بار دیگر نیز از تو چنین خواستند انجام بده. در این هنگام آیه مورد بحث نازل گردید".

۳ ـ"وَ قالَ رَجُلٌ مُؤمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَونَ یَکْتُمُ اِیمانَهُ أتَقْتُلُونَ رَجُلاً اَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللهُ..."

فرد مؤمنی از آل فرعون به حضرت موسی(ع) ایمان آورده بود، و با او رابطه پنهانی داشت. او حضرت موسی را از نقشه قتل وی توسط فرعونیان آگاه نمود اما آن مرد مؤمن ایمان خود را از فرعونیان مکتوم

می‌داشت. پنهان داشتن ایمان جز به این نبود که اقوال و افعالی را اظهار نمایند که با عقاید فرعونیان هماهنگ باشد. او این کار را برای حفظ جان خود و هم برای کمک به حضرت موسی(ع) و حفظ جان او از خطر فرعونیان انجام می‌داد. بنابراین او به اصل تقیّه عمل کرد، و قرآن کریم عمل او را با تکریم و ستایش یاد می‌کند.

۴ ـ"وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَسائَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالُوا رَبُّکُمْ اَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا اَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِهِ اِلَی الْمَدینَةِ فَلْیَنْظُرْ اَیُّها اَزْکی طَهامًا فَلْیَأتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْیَتَلَطَّفْ وَ لا یُشْعِرَنَّ بِکُمْ اَحَدًا. اِنَّهُمْ اِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ اَوْ یُعیدُوکُمْ فی مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا اِذًا اَبَدًا" "باز ما آنان را(اصحاب کهف) از خواب برانگیختیم تا اینکه میان خودشان صحبت و بحث از مقدار زمان خواب، پیش آمد، یکی پرسید: چند مدت در غار درنگ کردید؟ جواب دادند: یک روز تمام یا قسمتی از روز. دیگر بار گفتند: خدا داناتر است که چه مدت در غار بوده‌ایم. باری شما درهم‌ها‌یتان را به شهر بفرستید تا مشاهده شود که طعام کدام یک پاکیزه‌تر و حلال‌تر است تا از آن، روزی خود فراهم آرید، و باید با دقت و ملاحظه بروید، به طوری که هیچ‌کس شما را نشناسد، زیرا به طور حتم اگر بر شما آگاهی و ظفر یابند. شما را سنگسار خواهند کرد یا به آیین خودشان بر می‌گردانند، و هرگز روی رستگاری نخواهید دید".

از این آیات به خوبی مسئله کتمان و تقیّه در امر دین استفاده می‌شود. اگرچه آیات مربوط به تقیه مسلمان از کافر می‌باشد، با این حال به حکم این که مورد مخصّص نیست، و ملاک عمومیّت دارد، این آیات تقیه، از مسلمانان را نیز شامل می‌شوند.

فخررازی در تفسیر آیه نخست (آل عمران، آیه ۲۸) می‌گوید: "ظاهر آیه بر این دلالت می‌کند که تقیّه مربوط به کافر است، ولی مذهب امام شافعی این است که هرگاه حالتی که اگر در کفّار پیش آید، تقیّه جایز است، در مورد مسلمانان هم تحقّق یابد، تقیه در آن حالت جایز خواهد بود…".

مراغی نیز در تفسیر آیه دوّم (نحل، آیه ۱۰۶) می‌گوید: "مدارا کردن با کافران، ستمگران و فاسقان، مشمول حکم تقیه است؛ به این که انسان با آنان به نرمی سخن بگوید، و از مال خود به آنان ببخشد، یا با تبسّم و خوش‌رویی با آنها برخورد کند، تا از تعرّض آنان نسبت به عرض و آبروی خود در امان باشد"

۵ ـ آیاتی که به اطلاقش دلالت بر موضوع تقیه نیز دارد، مثل:

الف. آیه نفی حرج: "ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ؛ "خداوند برای شما در دین تکلیف حرجی قرار نداده است".

ب. آیه اضطرار: "وَ ما لَکُمْ اَلاّ مِمّا تَأکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ اِلاّ مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَیْهِ؛ چرا از آنچه نام خدا بر آن ذکر شده نمی‌خورید، در صورتی که آنچه را خدا بر شما حرام کرده مفصّلاً بیان شده است که از آنها هم به هر چه ناچار شوید باز حلال است".

"فَمَنْ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ".

قرطبی از مجاهد نقل می‌کند: "همانند شخصی که او را دشمن دستگیر کند و او را به اکراه مجبور به خوردن گوشت خوک و غیره آن از معاصی کند، که اکراه، مباح کننده این امور است".

ج. آیه هلاکت: "وَ اَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللهِ وَ لا تُلْقُوا بِاَیْدیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ وَ اَحْسِنُوا اِنَّ اللهُ یُحِبُّ المُحْسِنینَ)؛ "و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستانتان به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. "

و در جای دیگر می‌فرماید:

"وَ لا تَقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ اِنَّ اللهَ کانَ بِکُمْ رَحیماً). "و یکدیگر را نکشید که البته خدا به شما مهربان است".

د. آیه یُسر:

"یُریدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است".

از مجموع این آیات آشکارا و به تنقیح مناط و ملاک استفاده می‌شود که هنگام اضطرار و عسر و حرج و

در معرض هلاکت قرار گرفتن برای انسان برخی از اموری که حرام است حلال شمرده شده است، و این خود سندی محکم بر وجوب یا جواز تقیّه است.

ب. روایات نبوی

۱ ـ بخاری به سند خود از عایشه نقل می‌کند: شخصی به درب خانه رسول اکرم(ص) آمد و اجازه ورود خواست. ایشان فرمود: او را اجازه دهید که بد فرزند عشیره‌ای است، یا فرمود: بد برادر عشیره‌ای است. هنگامی که وارد خانه شد پیامبر اعظم(ص) با او به نرمی سخن گفت. عایشه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول ا! قبل از ورود شخص به خانه، او را مذمّت کردید، ولی الآن با او به نرمی سخن می‌گویید؟ حضرت فرمود: ای عایشه! بدترین مردم نزد خداوند کسی است که مردم او را رها کرده یا با او وداع نمایند، به جهت ترس از فحش و بدزبانی او.

۲ ـ پیامبر اکرم(ص) نیز فرمود: "از امّتم چند چیز برداشته شده است: خطا، نسیان، و آنچه که بر آن اکراه شده‌اند".

۳ ـ و نیز فرمود: "بدترین قوم، قومی است که مؤمن در میان آنها با تقیّه و کتمان حرکت نماید".

۴ ـ بخاری به سند خود از عایشه نقل می‌کند که رسول خدا(ص) به او فرمود: آیا ندیدی قوم خود را هنگامی که کعبه را بنا کردند بر قواعد ابراهیم اکتفا نمودند؟ عایشه می‌گوید: عرض کردم: آیا شما آنها را بر قواعد ابراهیم باز نمی‌گردانی؟ فرمود: اگر نبود آن که قومت تازه از کفر به اسلام گرویده‌اند این کار را انجام می‌دادم.

۵ ـ نسایی در سنن خود از سعید بن جبیر نقل می‌کند:

"من در عرفات با ابن عباس بودم که فرمود: چه شده که از مردم صدای تلبیه را نمی‌شنوم؟ در جواب او عرض کردم: مردم از معاویه خوف دارند. آن‌گاه ابن عباس از خیمه خود بیرون آمد و شروع به تلبیه گفتن کرد و فرمود: مردم سنّت را به جهت بغض با علی(ع) ترک کرده‌اند".

اشکال عمده وهابیان بر تقیه

اشکال عمده وهابیون بر شیعه در همین مورد است، آنان می‌گویند: شیعه، تقیه حتّی از مسلمانان و سنّی مذهبان را نیز جایز می‌دانند؛ در حالی که مدرکی که دلالت بر این مورد کند نیست.

استدلال بر رد شبهه:

۱ ـ اخذ به ملاک، زیرا آیات و روایات گرچه در مورد تقیه از کفار است، ولی ملاک که حفظ نفس است، عام است، و ما می‌توانیم با الغای خصوصیت و تنقیح مناط قطعی حکم به لزوم تقیه را در مورد جاری نماییم، ولو طرف مقابل مسلمان باشد.

۲ ـ عمومیت برخی از آیات و روایات مانند: آیات نفی حرج و اضطرار، آیه هلاکت، آیه یسر، و روایت دوم و سوم.

۳ ـ دلالت بیشتر روایات ذکر شده به طور خصوص بر جواز تقیه از مسلمان است.

۴ ـ قیاس بالاولویّه واخذ به فحوی الخطاب و مفوم موافقت؛ زیرا برای حفظ جان اگر کفر گفتن جایز باشد به طریق اولی کمتر از کفر گفتن نیز جایز است.

۵ ـ اهل سنت قیاس به تخریج مناط و مستنبط العلّه، و به تعبیری دیگر قیاس مساوات را جایز می‌دانند، لذا طبق این قاعده و بر فرض صحت آن، تقیّه از مسلمانان را می‌توان قیاس به تقیّه از کفّار نمود.

تقیه در روایات اهل بیت(ع) که تقیّه قاعده و روشی عقلایی است که از ضروریات زندگی بشر به شمار می‌رود و در قرآن و احادیث نبوی، بلکه در شرایع آسمانی نیز به رسمیت شناخته شده است و مسلمانان ـ فارغ از گرایش‌های مذهبی ـ آن را به کار گرفته‌اند. با این حال، در روایات ائمه طاهرین(ع) به تقیّه تأکید و اهتمام ویژه‌ای شده، تا آن‌جا که در روایات متعدد آمده است:

"لاایمان لمن لاتقیه لـه؛ ایمان ندارد کسی که اهل تقیه نیست". و "التقیة من دینی و دین اَبائی؛ تقیه از دین من و دین پدران من است".

اقسام تقیه

از مطالعه مجموع روایات اهل بیت(ع) درباره تقیه به دست می‌آید که آنان دو گونه تقیه را به کار می‌گرفته و به شیعیان خود توصیه می‌کرده‌اند.

۱ ـ تقیه خوفی؛

۲ ـ تقیه مداراتی

روایات مربوط به تقیه خوفی فراوان‌تر از روایات مربوط تقیه مداراتی است.

موارد تقیه خوفی:

۱ ـ مربوط به خطر و ضرر بر جان یا عرض و آبرو یا مال خود شخص است؛

۲ ـ مربوط به خطر و ضرر بر جان یا عرض یا مال مؤمنان دیگر و بستگان خویش است؛

۳ ـ مربوط به خطر و ضرر بر اسلام و مذهب است.

موارد تقیه مداراتی:

تقیه مداراتی در جایی است که خوف و ترس از امور یاد شده وجود ندارد، ولی انسان با به کار گرفتن روش تقیه بهتر می‌تواند مسئولیت دینی خود را در هدایت و ارشاد دیگران و تقویت وحدت و اخوّت اسلامی انجام دهد.

میزان در تشخیص روایات تقیه در احادیثی که از تقیه به عنوان سپر و سنگ (جُنّه، تُرس) یاد شده، تقیّه خوفی مراد است. و روایاتی که به حسن معاشرت و التزام به اعمال پسندیده سفارش کرده بیشتر با تقیه مداراتی مناسبت دارد؛ یعنی هدف عمده و اساسی از آن جلب نظر مخالفان، به شیعه و آیین تشیع است، اگرچه در حفظ جان و آبرو و مال شیعیان نیز مؤثر خواهد بود.

هشام بن حکم از امام صادق(ع) روایت کرده است:

"از انجام کاری که به واسطه آن ما را سرزنش می‌کنند بپرهیزید، زیرا فرزند ناخلف کارهایی می‌کند که پدرش به واسطه آن ملامت می‌شود، برای آن کس که خود را به او وابسته‌اید (ائمه اهل بیت(ع)) مایه زینت باشید، نه مایه عیب و زشتی. با جماعت‌های آنان نماز بگذارید، بیمارانشان را عیادت کنید؛ جنازه‌هایشان را تشییع کنید. در هیچ کار خیری آنان بر شما پیشی نگیرند".

سپس فرمود: "و اﷲ ما عبداﷲ بشیء أحبّ الیه من الخباءِ؛ به خدا سوگند! خداوند به چیزی که نزد او از "خباء" محبوب‌تر باشد، عبادت نشده است. "

هشام پرسید: "خباء" چیست؟ امام(ع) فرمود: "التقیّه".

خداوند متعال می‌فرماید:

"وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیُّ حَمیمٌ وَ ما یُلَقّاها اِلاَّ الَّذینَ صَبَرُوا، وَ ما یُلَقّاها اِلاّ ذُوحَظِّ عَظیمٍ)؛ "و هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست (ای رسول) همیشه بدی خلق را به بهترین عمل پاداش ده تا همان کسی که گویی با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو گردد و به این مقام بلند کسی نمی‌رسد جز آنانکه مقام صبر و ثبات یافته صاحب بهره بزرگی شدند".

در روایت متعدد، ائمه طاهرین این آیه را به تقیه تفسیر کرده‌اند. روشن است که مقصود تقیه مداراتی است. دلیل روشن بر این مطلب این است که آیه قبل از آیه یاد شده مربوط به دعوت به توحید و خداپرستی است؛ چنان که می‌فرماید:

"وَ مَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا اِلَی اﷲِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ اِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ؛ و در جهان از آن کسی که خلق را به سوی خدا خواند و نیکوکار گردد و بگوید: من تسلیم خدایم، کدام کس بهتر و نیکوگفتارتر است؟ ".

ضرورت تقیه

تاریخ شیعه نشان از این حقیقت تلخ دارد که شیعیان پیوسته از طرف حکومت‌های ستمکار در جهان اسلام

که طرفدار مذاهب غیرشیعی بوده‌اند تحت فشار بوده و مورد انواع شکنجه‌ها و ظلم و ستم‌ها قرار گرفته‌اند. این وضعیت در دوران ائمّه طاهرین که حکومت‌های اموی و عباسی بر اریکه قدرت سیاسی قرار داشتند بسیار شدید و هولناک بود. بدیهی است در چنین شرایطی حفظ تشیع که تبلور اسلام راستین است جز با به کارگیری تقیّه امکان‌پذیر نبود.

باتوجه به این شرایط می‌توان به واقع‌نگری، دوراندیشی و روش و منش حکیمانه ائمه اهل بیت(ع) پی برد. آنان با به کارگیری چنین شیوه خیرخواهانه و مصلحت اندیشانه توانستند حقایق دین را برای مردم بیان کنند، و با تحریف‌های معنوی که به عمد یا سهو توسط افرادی در آیین اسلام می‌شد، به گونه‌ای شایسته و استوار مبارزه و مذهب تشیع را حفظ کنند. در حقیقت اگر بناست در این باره کسی ملامت و نکوهش شود، این حکومت‌های جابر اموی و عباسی و دیگر حکومت‌های ستمکار در دنیای اسلامند که باید سرزنش شوند؛ حکومت‌هایی که بدترین ظلم‌ها و ستم‌ها را در حقّ شیعه اعمال می‌کردند. هم‌چنین باید آن دسته از علمای اهل سنت ملامت شوند که بر مباح بودن جان و مال و آبروی شیعیان فتوا داده، و حکومت‌ها را بر اعمال شکنجه و قتل و غارت شیعیان ترغیب می‌کردند.

پاسخ به دو شبهه

شبهه اول:

برخی وهابیان، عقیده شیعه را در مسئله تقیه مستلزم کذب محض یا نفاق آشکار دانسته و با چنین تصویری از تقیه، آن را مردود می‌دانند.

پاسخ

اوّلاً: تقیه ـ چنان که بیان گردید ـ از مختصات شیعه نیست؛ بلکه عموم مسلمانان و بلکه همه عقلای بشر آن را پذیرفته و بکار بسته است. پس اگر تقیه مستلزم کذب یا نفاق است، این اشکال بر همه مسلمانان وارد است، و نه فقط بر شیعه.

ثانیاً، کذب در مواردی که مصلحت اهمّی بر آن مترتب شود، از نظر عقلی و شرعی جایز است. البته در صورت امکان، لازم است توریه نماید که از موارد آن، اصلاح ذات البین است که در شرع مقدس اسلام از اهمیّت بالایی برخوردار است.

ثالثاً، نفاق ـ آن‌گونه که در قرآن کریم و روایات بیان شده است ـ عبارت است از این‌که انسان حق را اظهار کند و در درون به باطل اعتقاد داشته باشد، در حالی که در تقیه، انسان باطل را اظهار می‌کند و در باطن به حقّ عقیده دارد.

در قرآن کریم منافقان و عمل منافقانه با شدت تمام مورد نکوهش شده است، در حالی که در آیاتی که پیش از این ذکر گردیده، تقیه به عنوان کاری پسندیده و مشروع شناخته شده است.

شبهه دوم:

شبهه دیگری که برخی از وهابیان درباره تقیه بر مذهب شیعه وارد کرده‌اند این است که گفته‌اند: چون در مذهب شیعه تقیه به عنوان یک قاعده کلّی پذیرفته شده است، نمی‌توان بر عقاید و آرای واقعی آنان پی برد، زیرا در همه مسایل احتمال تقیه داده می‌شود. و در نتیجه اقوال و آرای آنان فاقد اعتبار علمی است.

پاسخ این شبهه گاهی درباره روایات ائمه طاهرین(ع) مطرح می‌شود. و زمانی در مورد اقوال علمای شیعه، در مورد نخست یادآور می‌شویم:

اولاً: ائمه طاهرین(ع) به شیوه‌های مناسب راه تشخیص احکام واقعی را از احکام تقیه‌ای بیان کرده‌اند.

ثانیاً، چنین نیست که در همه معارف نظری یا احکام عملی و قضایای اخلاقی تقیه راه داشته باشد، تا نتیجه آن این باشد که انسان در فهم مذهب اهل بیت در قلمرو معارف و احکام اسلامی دچار حیرت گردد. لذا اصل اول درباره احادیث ائمه اهل بیت](ع) عدم تقیه است.

درباره اقوال و آراء علمای شیعه یادآور می‌شویم که دیدگاه‌های آنان در کتاب‌های بی‌شمار تفسیری، کلامی و فقهی آنان نقل، و در کتابخانه‌ها و مراکز علمی دنیا منتشر شده است.

دیدگاه‌های آنان چند دسته است: برخی مورد اجماع و اتفاق آنان است. و گروهی مورد قبول اکثریت یا مشهور میان آنهاست، و دسته‌ای نیز مورد اختلاف است، و اجماع یا شهرتی در آنها وجود ندارد؛ در هر صورت آراء و نظریّات آنان مکتوم و سرّی نیست تا دیگران نتوانند به آنها دست یابند، یا درباره

عقاید و آراء واقعی آنها دچار تردید شوند.

مستثنیات تقیه

تقیّه اصلی است ثانوی، و غرض عمده آن حفظ جان و شرف و مال، و نیز حفظ دین و شریعت است، حال اگر حفظ امور یاد شده متوقف بر تقیه باشد، تقیه واجب، و اگر تقیه نتیجه‌ای برخلاف غرض مزبور داشته باشد، حرام خواهد بود.

امام خمینی درباره موارد حرمت تقیه در چنین مواردی می‌فرماید:

"در برخی از محرمات و واجباتی که در نظر شارع و متشرعه اهمیت ویژه‌ای دارند، تقیه جایز نیست؛ مانند ویران کردن کعبه معظمه و مشاهد مشرّفه، ردّ کردن اسلام و قرآن، و تفسیر آن به گونه‌ای که حقیقت دین تحریف گردیده، و مانند مذاهب الحادی معرفی گردد.

و نیز هرگاه تقیه کننده از موقعیّت ویژه‌ای در میان مسلمانان برخوردار است که ارتکاب فعل حرامی یا ترک واجبی از روی تقیه موجب وهن مذهب و شکستن حرمت دین گردد، تقیه بر چنین فردی جایز نیست. و شاید به همین جهت است که امام صادق(ع) فرموده است:

"در شرب خمر تقیه نخواهم کرد". و نیز هرگاه اصلی از اصول اسلام، یا یکی از ضروریات دین در معرض خطر باشد، تقیه در مورد آن جایز نیست، همانند اینکه حاکمان جائر تصمیم بگیرند که احکام مربوط به ارث یا طلاق یا نماز یا حج را تغییر دهند.[۱]

حکم وضعی

فقیهان معتقدند عملی که از باب تقیه انجام می‌گیرد نیاز نیست پس از برطرف شدن شرایط تقیه، عبادتش را دوباره (به صورت اعاده یا قضا) به جا آورد.

به عبارت دیگر؛ فقیهان، کار انجام شده از روی تقیه را مُجْزی و کافی می‌شمارند.[۲] [۳] [۴]

پانویس ها:

شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ج ۲، ص: ۶۴۳ـ۶۵۵.↑انصاری، التقیه، ص۴۳

↑موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج۵، ص۵۵ ـ۵۷ ↑خمینی، الرسائل، ج۲، ص۱۸۸ـ۱۹۱

منبع: ویکی وحدت مدخل تقیه